

سهم زبان فارسی و فارسی‌زبانان در تمدن جهانی

دکتر رضا مصطفوی سبزواری
دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

خلاصه:

فلات ایران از دیرباز پلی ارتباطی میان شرق و غرب جهان بود و گذرگاهی معتبر برای رفت و آمد و یا هجوم ساکنان دو سوی جهان به سوی یکدیگر محسوب می‌گشت و همین موقعیت جغرافیایی خاص سبب گردیده بود تا ایرانیان با اقوام دیگر جهان در ارتباط دائم باشند و این اختلاط با مسافران یا مهاجمان، سبب تبادل افکار و اندیشه‌ها و هنرها و فرهنگ آنان با اقوام مذکور گردد.

انتشار فرهنگ ایران زمین، به وسیلهٔ رجال ایرانی در روزگار عباسیان، سبب گردید تا بسیاری از کتب زبان عربی ترجمه شود و از این راه واژه‌های فارسی به آن زبان منتقل گردد. انتقال مرکز خلافت عباسیان به داخل ایران قدیم یعنی بغداد که هنوز هم نام ایرانی آن باقیست از یک سو و سپرده شدن کارهای حکومتی مانند وزارت و دبیری و سرداری و سپهسالاری به ایرانیان از سوی دیگر باعث آن شد تا فرهنگ و زبان فارسی و به تبع آن فرهنگ ایرانی بسرعت در فرهنگ و زبان عربی تأثیر گذارد. واژه‌های فارسی بدین‌گونه به زبان عربی راه یافت و خلأیی را که در آن زبان در مورد بسیاری از واژه‌ها وجود داشت پرکرد و در حقیقت باید بارور شدن ادبیات عرب و رشد سریع زبان عربی را تا حد زیادی مدیون ایرانیانی همچون عبدالله بن مقفع و ابن قتیبه و طبریزی و طخارستانی و ابونواس اهوازی و ابوالعالمیه بدانیم که سبب گردیدند با کمک مضمونها و اندیشه‌های ایرانی با قالب واژه‌های فارسی آثار بسیار ارزشمندی در ادب عرب فراهم آورند.

ترجمه‌های آثار ایرانیان به زبان عربی سبب گردید تا علاوه بر موضوعهای برگرفته از ذوق و استعداد و هنر ایرانیان، تعداد بسیار زیادی از اصطلاحات و تعبیرات رشته‌های مختلف علمی نیز به زبان عربی راه یابد. و از آن طریق به زبانهای اروپایی منتقل گردد. حتی نام دانش «جبر» بصورت (algebre) در زبانهای

اروپایی برگرفته از کتاب جبر محمدبن موسی خوارزمی (م. حدود ۲۳۲ هـ ق) است که تا قرن شانزدهم به عنوان کتابی بنیادی در مراکز علمی اروپا تدریس می‌گردید. همچنین است اصطلاح الگوریتم (algorithm) به معنای سلسله اعداد و نیز الخوریسموس (alchorismus) که صورت اشتقاق یافته الخوارزمی در زبانهای اروپایی است.

فلات ایران از دیرباز پلی ارتباطی میان شرق و غرب جهان بود و گذرگاهی معتبر برای رفت و آمد و یا هجوم ساکنان دو سوی جهان به سوی یکدیگر محسوب می‌گشت و همین موقعیت جغرافیایی خاص، سبب گردیده بود تا ایرانیان با اقوام دیگر جهان در ارتباط دائم باشند و این اختلاط با مسافران یا مهاجمان سبب تبادل افکار و اندیشه‌ها و هنرها و فرهنگ آنان با اقوام مذکور گردد. نیز همین شرایط خاص طبیعی و اقلیمی باعث آن شد تا ویژگیهای خاصی در جامعه ایرانیان پدیدار گردد و از آنجمله مصنوعات فراموش آورده و به گذریان یاد شده بفروشد و بدین گونه ضمن اینکه زندگی خود را از این طریق تأمین می‌کند، زبان و فرهنگ خویش را نیز روانه سرزمینهای دوردست کند. طبیعی است که از میان ساکنان چنین سرزمینی و با چنین وضعیت طبیعی و ساختار اقلیمی متفاوت، جنگ‌ورانی دلیر نیز به پا خیزند تا در برابر هجوم مهاجمان وطن خویش به دفاع برخیزند و در کشمکشها، گاه بر سرزمینهای آنان نیز تسلط یابند و بدینگونه نیز زبان و فرهنگ خود را در سرزمینهای باز یافته بگسترند.

م. انسانی و مطاعفات فرهنگی

راه دیگری نیز برای این انتقال فرهنگ وجود داشت و آن وسیله اقوامی صورت می‌گرفت که به ایران می‌تاختند و یا برای تهاجم به سایر نقاط جهان از این گذرگاه می‌گذشتند؛ اینان مانند مغولان و تیموریان پس از مدتی چنان رنگ و بوی ایرانی به خود می‌گرفتند و فرهنگ این کشور را می‌پذیرفتند که بهترین وسیله برای اشاعه فرهنگ کهنسال ایران در سرزمینهای خود و بیگانه می‌گردیدند. ناگفته پیداست که در چنین موقعیت طبیعی، این امکان نیز وجود دارد که ساکنان آن بتوانند با شرق و غرب کشور خود در ارتباط باشند و زبان و فرهنگ خود را در این ارتباطها به نقاط دوردست انتقال دهند. اگر می‌بینم هنوز هم در سراسر جهان غرب «یک‌شنبه» را روز خورشید می‌نامند، نتیجه آیین «مهرپرستی» ایرانی است زیرا آنان هر یک از روزهای هفته را به نام ستاره‌ای

و از جمله یک‌شنبه را «روز خورشید» نام نهاده بودند.^(۱)

قیام ابو مسلم خراسانی در ایران تشکیل دولت بنی عباس را در سال ۱۳۲ سبب گردید و آنان پس از برانداختن بنی امیه، در بغداد که به مراکز فرهنگ ایرانی نزدیکتر یافتند. همین روی کار آمدن بنی عباس، به دست مردم ایران زمین سبب گردید تا خواه و ناخواه آنان توجه خاصی به ایرانیان داشته باشند و حتی یاران خود را نیز از میان اینان برگزینند و این آمیزش باعث شد تا در انتخاب لباس و حتی رنگ آن نیز سلیقه و تمایل ایرانیان را بپذیرند و بدان عمل کنند. منصور دومین خلیفه عباسی به سال ۱۵۳ هـ ق خود لباس ایرانی پوشید و مردم را نیز بدین کار واداشت.^(۲)

در تاریخ بلعمی^(۳) می‌خوانیم که: «ابو مسلم صاحب الدعوة چون بنی امیه را هلاک کرد و خلیفتی به بنی عباس داد، بنی امیه رنگ سبز دوست داشتندی و بیشتر جامه سبز پوشیدندی و گفتندی که این رنگ سبز از بهشت است. پس ابو مسلم خواست رسمهای بنی امیه بگرداند و خواست که سلطان جامه بر آن رنگ پوشد که باهیت تر بود پس ... بفرمود که جامه سلطان سیاه کنند.»

نفوذ و غلبه ایرانیان بر خلفا تابدانجا رسید که دبیران و وزیران و رجال حکومتی از میان خاندانهای ایرانی مانند برمکیان و خاندان سهل و وهب و طاهر و غیره برگزیده می‌شدند. مقام وزارت به ایرانیان سپرده می‌شد و یکی از علل آن وجود قدرت نویسندگی و هنر کتابت در اینان بود که حتی در نگارش خط عربی هم گوی سبقت را از عربها ربوده بودند تا آنجا که در روزگار حکومت بنی امیه نیز کتاب مشهوری مانند عبدالحمید کاتب و سالم مولی هشام بن عبدالملک و پسرش «جبله» و عبدالله بن مقفع فارسی همه ایرانی بودند. در خور توجه اینکه، علاوه بر تأثیر خاصی که ایرانیان در زمینه فرهنگ و زبان و آیینها و رسوم و کشورداری و مدیریت ایرانی داشتند؛ در عربها حتی کتابهای مربوط به دستور زبان و هنر نویسندگی و فن دبیری عربی را نیز نخستین بار تألیف کردند.^(۴)

نخستین کسی که در دوره اسلامی عنوان «وزارت» یافت یک ایرانی به نام ابوسلمه خلال بود^(۵) که به «وزیر آل محمد» شهرت داشت و وزرای دیگر بنی عباس نیز مانند ابویوب موریانی،^(۶) یعقوب بن داوود، یحیی پسر خالد برمکی، ثابت بن یحیی رازی و

احمد بن یوسف، همه ایرانی بودند. بدون شک علت توفیق عباسیان در امور مملکت داری در دوره اول حکومتشان همین کفایت و کاردانی وزیران ایرانی بود که در حقیقت قائم مقام خلفا در همه امور مملکتی محسوب می شدند.

انتشار فرهنگ ایران به وسیله رجال ایرانی در روزگار عباسیان، سبب گردید تا بسیاری از کتب به زبان عربی ترجمه شود و از این راه، واژه‌های فارسی به آن زبان منتقل گردد. انتقال مرکز خلافت عباسیان به داخل ایران قدیم یعنی بغداد که هنوز هم نام ایرانی^(۷) آن باقیست، از یک سوی و سپرده شدن کارهای حکومتی مانند وزارت و دبیری و سرداری و سپهسالاری به ایرانیان از سوی دیگر باعث آن شد تا فرهنگ و زبان فارسی و به تبع آن فرهنگ ایرانی به سرعت در فرهنگ و زبان عربی تأثیر گذارد. واژه‌های فارسی به زبان عربی راه یافت و بدینگونه شکافی را که در آن زبان در مورد بسیاری واژه‌های مربوط به تمدن و شهرگیری در آن زبان وجود داشت پُر کرد. جاحظ بصری (م: ۲۵۵ ه. ق.) می نویسد: ^(۸) «مگر ندیده‌ای اهل مدینه وقتی که در قدیم الایام مردی از اهل ایران در میان آنها سکونت می‌گزید الفاظی از زبان او می‌گرفتند و بکار می‌بردند و بهمین سبب بطیخ را خربزه می‌نامیدند ... و همچنین است اهل کوفه که مسحاة را بال می‌گویند ... و اهل بصره وقتی که چهار راه به هم برسد آن را مرتبه می‌خوانند و اهل کوفه آن را «چهارسو» می‌نامند و چهارسو فارسی است و سوق را «وازار» (= بازان) می‌خوانند و «وازار» فارسی است و «قنّاء» را خیار می‌گویند و «خیار» فارسی است.»

علاوه بر اینکه بسیاری واژه‌های فارسی بر اثر آمیزش ایرانیان با عربها به زبان عربی راه یافت، راه دیگری نیز برای انتقال الفاظ وجود داشت و آن ترجمه‌هایی بود که به وسیله ایرانیان از فارسی به عربی^(۹) صورت گرفت که بیشتر درباره موضوعهایی مانند: کشاورزی، بیطاری، طب، داروسازی، ریاضیات، نجوم، فلسفه و منطق، تاریخ، اساطیر و مخصوصاً کشاورزی بود و از جمله کتابهایی که در آن روزگار به صورت کامل یا بخشهایی از آن به عربی ترجمه شد و بعضی از آنها تأثیر زیادی نیز در زبان و ادب عرب گذاشت؛ می‌توان کتابهای: ستور پزشکی (دامپزشکی) کتاب جاماسب در کیمیا، آیین تیراندازی، زیج شهریاری، کارنامه انوشروان، گاهنامه، داستان رستم و اسفندیار، آیین

چوگان زدن، هزار افسانه، نامه تنسر، داستان بهرام چوین، کتاب زادانفرخ در تأدیب پسرش، داستان اسکندر، بختیارنامه و ... را یاد کرد. یادآوری یک نکته ضرورت دارد و آن این است که: بسیاری واژه‌های فارسی از طریق خود ایرانیان به زبان عربی راه یافت و درحقیقت باید بارور شدن ادبیات عرب و رشد سریع زبان عربی را تا حد زیادی مدیون ایرانیانی همچون عبدالله بن مقفع (= روزبه پسر دادویه فارسی) و ابن قتیبه و طبری و بشار بن برد طخارستانی و ابونواس اهوازی و ابوالعتاهیه بدانیم که سبب گردیدند با کمک مضمونها و اندیشه‌های ایرانی و قالب واژه‌های فارسی آثار بسیار ارزشمندی در ادب عرب فراهم آورند.

ذکر واژه‌های فارسی دخیل در عربی البته در این مختصر نمی‌گنجد و اهل تحقیق می‌توانند به کتابهایی که در این خصوص فراهم آمده مراجعه کنند اما مهم و قابل توجه این است که نویسندگان ایرانی در تدوین و تألیف کتابهای عربی از خود عربها هم فراتر رفتند و در همه انواع ادب عربی و تاریخ و جغرافیا و صرف و نحو و معانی و بیان و نقد و غیره آثاری آفریدند که هنوز هم سرآمد کتابهای علمی و ادبی در ادبیات عرب محسوب می‌گردد و شکی نیست که بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات فارسی از این راه نیز به زبان عربی راه یافت و به غنی‌تر شدن و ثروت لغوی آن زبان کمک شایان توجهی کرد که از آن جمله‌اند: عبدالحمید بن یحیی (مقتول به سال ۱۳۲ هـ ق.) عبدالله بن مقفع (مقتول به سال ۱۴۲ هـ ق.) جبلة بن سالم، علی بن عبیدة الریحانی که بیش از چهل کتاب به او نسبت داده‌اند،^(۱۰) سهل بن هارون دشت میشانی، علی بن داوود، محمد بن لیث کاتب، ابواسحاق ابراهیم ابن العباس بن محمد صنولی خراسانی (م: ۲۴۳)، محمد بن عبدالملک، زیات بن ابان، ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، ابن قتیبه دینوری و غیره.

نخستین کتاب جامع طبّی که وسیله یکی از مسلمانان ایرانی تألیف گردید؛ فردوس الحکمة است. این کتاب را ابوالحسن علی بن زین طبری (مقتول به سال ۲۲۴ هـ ق.) دبیرالمعتصم نوشت که یکی از ارکان چهارگانه طبّ محسوب می‌گردد که به سال ۱۹۲۸ میلادی در برلین چاپ و منتشر شد. از کتب دیگری که در طب اسلامی حکم دایرةالمعارف را دارد و رکن دوم ارکان یاد شده محسوب می‌گردد؛ کتاب الحاوی^(۱۱) تألیف محمد بن زکریای رازی (م: ۳۱۳ هـ ق.) فیلسوف و پزشک بزرگ ایرانی است که در

سی مجلد تنظیم گردیده بود و اطلاعات بسیار سودمندی از یافته‌ها و باورهای پزشکی او را در بر دارد و رازی آنها را به تجربه دریافت و در معالجات خود از آنها بهره‌مند گردید. رازی کتابهای دیگری نیز در طب تألیف کرد که از آن جمله باید کتابهای طب منصورى، کتاب الشکوک، من لایحضره الطیب. کتاب الجُدري^(۱۲) و غیره را یاد کرد؛ علی بن عباس مجوسی اهوازی (م: ۳۸۴) کتاب کامل الصناعة را در طب نوشت و ابوسهل مسیحی جرجانی (م: ۴۰۳) کتاب المائه فی الصناعة الطیبه را در همین فن تألیف کرد و ابوعلی سینا با تألیف کتاب قانون، طب اسلامی را کمال بخشید. شاپورین سهل کندی شاپوری (م: ۲۵۵ هـ ق) کتاب «الأقربادین» و ابن التلمیذ (م: ۵۶۰) «أقربادین» را در دانش داروشناسی نوشتند که هر دو بسیار شهرت یافت.

یکی دیگر از بهترین مآخذ طب اسلامی کتاب «شامل» در هشتاد مجلد است که ابن نفیس قرشی (م: ۶۸۷) تألیف کرد. در دانش کیمیا نیز ایرانیان تألیفات ارزنده‌ای از راه زبان عربی به جهان عرضه داشته‌اند، ابوالحاکم محمد بن عبدالملک صالحی خوارزمی کتاب عین الصنعة را به سال ۴۲۵ نوشت و ابوریحان بیرونی (م: ۴۴۰) کتاب مشهور الجواهر فی معرفة الجواهر را در شناخت اجسام تألیف کرد و عبیدالله بن جبرئیل از خاندان بختیشوع کندی شاپوری (م: ۴۵۰) کتاب «طبایع الحیوان» را در جانورشناسی عرضه کرد.

بر روی هم باید گفت نفوذ فارسی‌زبانان در تکمیل علوم پزشکی اسلامی و طب جهانی بسیار سازنده بود تا آنجا که بسیاری از کتب معتبری که آنان نوشتند گاه چندین بار به لاتین برگردانیده شد و مورد استفاده اروپاییان قرار گرفت. القفطی در کتاب اخبارالحکما^(۱۳) می‌نویسد: «اطباء کندی‌شاپور قوانین علاج را به مقتضای امرجة بلاد خود مرتب و مدون می‌کردند تا آنجا که در علوم شهرت یافتند و بعضی طریقه علاج آنان را بر یونانیان و هندوان برتری می‌دارند زیرا ایشان فضایل هر فرقه را گرفتند و بر آنچه قبلاً استخراج شده بود؛ چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آنها که حاوی مطالب تازه و نیکو بود پدید آوردند تا آنجا که در سال بیستم از پادشاهی انوشروان (= ۵۵۰ میلادی) پزشکان کندی‌شاپور به امر شاه گرد آمدند و بین آنها پرسشها و پاسخهایی جریان یافت که ثبت شد و این امری مشهود است». تأثیر زبان فارسی در طب اسلامی تا

بدان پایه فزاینده بود که حتی کلمه «بیمارستان» یا مخفف آن «مارستان» و به صورت جمع «بیمارستانات» و «مارستانات» در ممالک اسلامی هنوز باقی مانده است. نخستین ریاضیدانان و منجمان در دستگاه خلافت عباسیان از ایرانیان بودند و از ریاضیدانان و منجمانی که تأثیر زیادی در حوزه‌های علمی اسلامی داشتند و نوآوری‌هایی عرضه کردند و کتابهای بعضی از آنها به زبانهای اروپایی نیز ترجمه شد؛ می‌توان ماشاءالله بن اثری مروی، ابومعشر بلخی، ابوریحان بیرونی، ابوعبدالله محمد بن موسی خوارزمی، خیام نیشابوری، غیاث‌الدین جمشید، خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن عیسی الماهانی، ابوالعباس فضل بن حاتم تبریزی، محمد بن کثیر الفرغانی، عمر بن فرخان طبری، احمد بن عبدالله الحاسب المروزی را نام برد.

ما در این جا بر آن نیستیم تا نام همه دانشمندان ایرانی را که در تمدن و فرهنگ اسلامی نقش سازنده‌ای داشته‌اند بیاوریم؛ چه ذکر نام و اهمیت و شرح تحقیقاتشان را کتابها باید، بلکه ما می‌خواهیم این نکته را بازگویم که ارائه فرضیه‌های علمی آنان به زبان عربی که زبان علمی آن روزگار محسوب می‌گردید و نیز ترجمه‌های آثارشان به این زبان، سبب گردید تا علاوه بر موضوعهای برگرفته از ذوق و استعداد و هنر ایرانیان، تعداد بسیار زیادی از اصطلاحات و تعییرات رشته‌های مختلف علمی نیز به زبان عربی راه یابد و از آن طریق به زبانهای اروپایی منتقل گردد. حتی نام دانش جبر به صورت *Algebre* در زبانهای اروپایی، برگرفته از نام کتاب جبر محمد بن موسی خوارزمی (م: حدود ۲۳۲ هـ ق) است که تا قرن شانزدهم به عنوان کتابی بنیادی در مراکز علمی اروپا تدریس می‌گردید. همچنین است اصطلاح الگوریتم (*Algorithm*) به معنی سلسله اعداد و نیز الخوریس‌موس (*Alkhorismus*) که صورتهای اشتقاق یافته‌ی الخوارزمی در زبانهای اروپایی است.

تأثیر ایرانیان در تکوین و کمال بخشیدن به فرهنگ اسلامی منحصر به دانشهای یاد شده نیست. آنان در همه علوم رایج در قرون اولیه اسلامی تأثیری بنیادی داشتند و به حقیقت باید گفت بنیاد فلسفه اسلامی مرهون و مدیون پیشرفت ایرانیان در پیش از اسلام و دوره ساسانی است و نباید فراموش کرد که توجه مسلمانان به مکتبهای مختلف فلسفی، هنگامی آغاز شد که آثار فلسفی ایران و یونان به زبان عربی ترجمه گردیده بود و

همچنین مباحث کلامی و فلسفی وسیله معتزله و قدریه و جهمیه که تقریباً همه ایرانی بودند؛ مطرح گردیده بود.

ابوزید احمد بن سهل بلخی (م: ۳۲۲ هـ ق) به نشر حکمت مشاء پرداخت و محمد بن زکریای رازی (م: ۳۱۳ هـ ق) روش قیاسی ارسطو و مشاین را نپذیرفت و در بعضی مباحث تابع نظر حکمای قدیم ایران بود. ابونصر فارابی ملقب به معلم ثانی (م: ۳۳۹ هـ ق) شرح و تفسیرها بر منطق ارسطو و عقاید فلسفی افلاطون و نظرهای فلسفی خود نوشت که بعدها به لاتین برگردانیده شد. آثار حکمای دیگر ایرانی مانند ابوالحسن شهید بن حسین بلخی (م: ۳۲۵ هـ ق)، ابوبکر زکریا یحیی بن عدی المنطقی (م: ۳۶۴ هـ ق)، ابوسلیمان منطقی سیستانی (م: پس از ۳۹۱ هـ ق)، ابوخیان توحیدی شیرازی (م: ۴۰۰ هـ ق)، ابن مسکویه (م: ۳۵۲ هـ ق)، ابوالفرج بن طیب الجائلیق (م: ۴۳۵ هـ ق)، ابن هندو (م: ۴۱۰ یا ۴۲۰ هـ ق)، ابوریحان بیرونی (م: ۴۴۰ هـ ق)، ابوعلی سینا (م: ۴۲۸ هـ ق)، بهمتیار بن مرزبان (م: ۴۵۸ هـ ق)، طاهر بن زینله اصفهانی (م: ۴۴۰ هـ ق)، حکیم عمر خیّام نیشابوری (م: ۵۰۶ یا ۵۳۰ هـ ق)، محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م: ۵۴۸ هـ ق)، امام فخر رازی (م: ۶۰۶ هـ ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (م: ۶۷۲ هـ ق)، قطب الدین شیرازی (م: ۷۱۰ هـ ق) و بسیاری دیگر پایه فلسفه اسلامی قرار گرفت و بسیاری از آنها پس از اینکه ترجمه کتب علمی مسلمانان از حدود قرن دوازدهم میلادی در جنوب ایتالیا آغاز گردید، در مراکز علمی اروپا تدریس شد و پایگاهی استوار و رفیع برای ترقیات علمی و زیربنای جوامع اروپایی به شمار رفت.

إخوان الصفا گروهی از اندیشمندان ایرانی مانند ابواحمد مهرجانی، ابوسلیمان بُستی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی و دیگران بودند که مجموعه رسایل فلسفی و اخلاقی خود را که حدود ۵۳ رساله بود، به زبان عربی منتشر می کردند و این رساله ها نیز تأثیر عمیقی در انتشار اندیشه های فلسفی و اخلاقی در میان مسلمانان داشت.

سایر علوم نیز وضع مشابهی با علوم یاد شده داشت؛ تدوین کتابهای صرف و نحو و عروض و لغت عربی وسیله ایرانیان انجام گرفت که بعنوان نمونه به بعضی اشارت می کنیم: ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی (م: ۱۷۰ یا ۱۷۵ هـ ق) مؤلف کتاب العین در لغت و واضع دانش عروض بود.^(۱۴) سیبویه فارسی (م: ۱۸۰ تا ۱۹۴ هـ ق) الکتاب را

در صرف و نحو نوشت. کنسایى نحوی (م: ۱۷۹ یا ۱۸۹ هـ ق) کتاب مختصر فی النحو و معانی القرآن را تألیف کرد. ابوزکریا یحیی بن زیاد اسلمی دیلمی معروف به فزّا (م: ۲۰۷ هـ ق) کتاب الحدود را عرضه داشت. در ستویه فارسی فسوی نحوی (م: ۳۴۷ هـ ق) مؤلف شرح الفصیح و ابوالفرج اصفهانی (م: ۳۵۶ هـ ق) صاحب الاغانی بود، ابومنصور محمد بن احمد هروی (م: ۳۷۰ هـ ق) «تهذیب» در لغت و «تقریب» در تفسیر را نوشت و بالاخره ابوعلی فارسی (م: ۳۷۷ هـ ق) «ایضاح» و «الحجّه»، ثعالبی (م: ۳۷۷ هـ ق) یتیمه الدهر و فقه اللغة، عبدالقاهر جرجانی (م: ۴۷۱ هـ ق) اسرار البلاغه را نوشت و مؤسس علم بیان بود، جارالله زمخشری (م: ۵۳۸ هـ ق) الکشاف، راغب اصفهانی (م: ۵۶۵ هـ ق) مفردات، سکّاکى (م: ۶۲۶ هـ ق) مفتاح العلوم، جوهری فارابی (م: ۳۹۳ هـ ق) صحاح، ابو عید قاسم بن هروی (م: ۲۲۳ هـ ق) الامثال، ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی حماد کاتب همدانی (م: ۳۲۰ هـ ق) الفاظ الکتائیه، علی بن عباس مجوسی (م: ۳۸۴ هـ ق) دایرة المعارف طبّی القبایى و صاحب بن عبّاد (م: ۳۸۵ هـ ق) المحيط را تألیف کردند.

شکى نیست که شرح اسامی علما و دانشمندان ایرانی را که در زمینه‌های مختلف علوم و دانشهای آن روزگار به عربی کتاب تألیف کردند و در حقیقت زیربنای ادبیات وسیع و گسترده عرب را بنیاد نهادند؛ کتابها باید و در این مختصر نمی‌گنجد، مورخ بزرگ، ابن خلدون (م: ۸۰۶ یا ۸۰۸ هـ ق) در انتساب علوم به ایرانیان می‌نویسد: «علوم از آیین شهریاران بود و عرب از آنها و بازار رایج آنها دور بود و در آن عهد مردم شهری عبارت بودند از عجمیان (ایرانیان) یا کسانى مشابه و نظایر آنان از قبیل موالی و اهالی شهرهای بزرگی که در آن روزگار در تمدن و کیفیات آن مانند: صنایع و پیشه‌ها از ایرانیان تبعیت می‌کردند. چه ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته‌اند، بر این امور استوارتر و تواناتر بودند چنانکه صاحب صناعت نحو، سیبویه و پس از او فارسی و دنبال آنان زجاج بود و همه آنان از لحاظ نژاد، ایرانی بشمار می‌رفتند ولیکن تربیت آنان در محیط زبان عربی و بود و آن زبان را در مهد تربیت آمیزش با عرب آموختند و آن را به صورت قوانین و فنی درآوردند که آیندگان از آن بهره‌مند شوند» (۱۵)

ابن خلدون در ادامه می‌گوید: «همچنین بیشتر دانشمندان حدیث که آنها را برای اهل اسلام حفظ کرده بودند؛ ایرانی بودند یا از لحاظ زبان و مهد تربیت ایرانی بشمار

می‌رفتند، زیرا فنون در عراق و نواحی نزدیک به آن [که فرهنگی ایرانی داشت] توسعه یافته بود و هم کلیه علمای علم کلام و نیز مفسران قرآن ایرانی بودند و بجز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار حضرت پیغمبر (ص) پدید آمد که فرمود: «اگر دانش برگردن آسمان درآویزد، قومی از فارس بدان نائل می‌آیند و آن را به دست می‌آورند».

در زبان عربی واژه‌های بسیار زیادی از زبان فارسی راه یافته و حتی در قرآن مجید، کتاب آسمانی ما، واژه‌هایی فارسی وجود دارد و لغت‌شناسان واژه‌هایی مانند: اباریق، (جمع ابریق، معرب آبریز به معنی تنگ لوله‌دار و آفتابه)، استبرق، تئور، سَجین، سُرادق، سُنُدوس، مشک، مرجان، مقالید، یاقوت را از آن جمله دانسته‌اند. تعداد واژه‌های فارسی در زبان عربی چندان زیاد است که پژوهندگان لغت‌شناس، کتابها در این خصوص نوشته‌اند که می‌توان از جمله مشهورترین آنها: کتاب المعرب من الکلام الاعجمی^(۱۶) را یاد کرد که ابومنصور موهوب بن احمد الاهوازی به سال ۵۹۴ هـ ق با تحقیق دربارهٔ حدود هفتصد واژه نوشت که بیشتر آنها فارسی است و در عصر جاهلی اعراب، به زبان عربی راه یافته است. به این بیت که در آن کتاب^(۱۷) برای واژه «کَمک» شاهد آورده شده، بنگرید:

يا حَبْدًا الكَمک بلْحَم مَثْرود وَ حُشْكِنان وَ سَوْبِقٌ مَقْنود

در این بیت چهار واژه فارسی وجود دارد؛ «کَمک» از واژه «کاک» فارسی گرفته شده و «آ» به «ع» عربی تبدیل یافته و هم‌اکنون نیز در ایران متداول و به معنی نوعی نان شیرینی است. جالب این که این واژه در انگلیسی به صورت کِیک (Cake) به معنی یاد شده باقی مانده و اخیراً از طریق آن زبان به همین معنی در ایران نیز رواج یافته است. این واژه در زبان آلمانی هم صورتی شبیه به همین لفظ و معنی دارد. در بیت عربی یاد شده «مَثْرود» از «ثريد» و آن خود صورت تغییر شکل یافتهٔ فارسی است که امروز به همان معنا یعنی نان خرد شده در دوغ یا آبگوشت و غیره در ایران بکار می‌رود «حشکنان» نیز واژه‌ای فارسی و «مقنود» نیز مشتق از قند (معرب کند) است.

از دیگر کتبی که به جمع‌آوری واژه‌های فارسی در عربی پرداخته، کتاب «الفاظ الفارسیة المعربة» تألیف ادی شیر رئیس اسقفهای کلیسای کلدانی است که به سال

۱۹۰۸ در بیروت انتشار یافت و مؤلف در مقدمه از وجود این همه واژه‌های فارسی دخیل در عربی ابراز شگفتی کرده است.^(۱۸) فیروزآبادی نیز تعدادی از اینگونه واژه‌ها را در فرهنگ قاموس المحيط نقل کرده است نیز شفاءالقلیل تألیف شهاب الدین احمد خفاجی کوفی قاضی عسکر مصر یکی دیگر از این قبیل پژوهشنامه‌هاست که در قرن یازدهم تألیف یافت و آن دسته از واژه‌های فارسی را که در زمان عباسیان به زبان عربی راه یافته در بر دارد. احمد تیمورپاشا دانشمند مصری نیز با عنوان «الفاظ العباسیه» در مجله مجمع علمی دمشق به سال ۱۹۳۲ مجموعه مقالات سودمندی در این موضوع منتشر ساخت. زبان‌شناسان اروپایی نیز در این خصوص پژوهشهایی دارند که از آن جمله دوزی^(۱۹) دانشمند هلندی و مؤلف تاریخ اسلام است که در المستدرک که بحقیقت ذیلی بر فرهنگهای عربی محسوب می‌گردد، درباره واژه‌های فارسی دخیل در عربی تحقیقاتی دارد و بالاخره یکی دیگر از کتابهای مستقلی که در این خصوص تألیف گردیده فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی نام دارد که آقای محمدعلی امام شوشتری گرد آورده و از سوی انجمن آثار ملی به سال ۱۳۲۷ در تهران به چاپ رسیده و طبق فهرست پایانی کتاب ۷۷۱ واژه را همراه با توضیحاتی درباره هر کدام در بر دارد.^(۲۰)

اسلام‌شناس معاصر، آقای مرتضی مطهری پس از بحثی مشبّع در مورد خدمات ایرانیان به اسلام می‌نویسد:^(۲۱) «رویه‌رفته علوم ادب، فقه، حدیث، تفسیر، کلام، فلسفه، تصوف، در قرن نخستین اسلامی پی‌ریزی شده و ملت ایران در این مورد در درجه اول قرار دارد. مکتبهای نیشابور، هرات، بلخ، مرو، بخارا، سمرقند، ری، اصفهان و سایر شهرهای ایران بزرگ، مرکز فعالیت و جنب و جوش بود. صدها نفر از رجال بزرگ اسلام در این شهرها تربیت شدند و در شرق و غرب عالم تمدن درخشان اسلام را محکم و استوار ساختند... فلاسفه بزرگ اسلام، متکلمین، مورخین، لغت‌نویسان، شعرای بزرگی که به زبان عربی شعر سروده‌اند، مفسرین عالیقدر، رجال سیاسی و پادشاهان بزرگ و جهانگشایان مسلمان همه از ایرانیان بودند. همچنین برمکیان، نوبختیان، قسریان، ساعدیان، خاندان سمانی، خواجه نظام‌الملک طوسی، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی و همچنین ملوک طاهریان، سامانیان، آل بویه، غزنویان، غوران، سربداران و دهها خاندان دیگری که در تبلیغ اسلام و نشر تمدن آن بسیار کوشید همه از این آب و خاک

بوده‌اند. از ائمه اربعه تسنن نیز دو تن ایرانی هستند که هر دو از خراسان برخاسته‌اند. نخست ابوحنیفه که گروهی وی را اهل کابل و دسته‌ای اهل نسا (درگز) می‌دانند. دوم احمد بن حنبل که در مرو خراسان متولد شد و در بغداد نشو و نما یافت ... مؤلفان «کتب اربعه شیعه» که معتبرترین کتب حدیث شیعه بشمار می‌رود نیز ایرانی بوده‌اند. مؤلفان «صحاح سته» که معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن محسوب می‌گردد هم ایرانی هستند» (۲۲).

کوتاه سخن و تنگی مجال را از نقش و تأثیر شگرف زبان فارسی و فارسی‌زبانان در فرهنگ کشورهای اسلامی درمی‌گذریم و به آسیای صغیر (ترکیه فعلی) می‌پردازیم؛ رواج و تمدن فرهنگ ایرانی ریشه در تاریخ آن دیار دارد و به هزاران سال پیش می‌رسد. آسیای صغیر بیش از دو قرن جزء استانهای دولت هخامنشی بود که در تفصیل تاریخ آن سرزمین به آن مدت «دوره پارسها» می‌گویند و در کاوشهای باستان‌شناسی نیز آثار و نوشته‌هایی مربوط به آن دوره به دست آمده است. (۲۳) علاوه بر آن، آیین مهرپرستی هم همراه با هخامنشیان به آسیای صغیر رفت و تا رسمیت یافتن مسیحیت، آیین رسمی آنان بود و بسیاری از آیینهای کهن و آداب و رسوم ایرانی در قلمرو عثمانی وجود داشت تا بدانجا که گلیپنارلی، (۲۴) مولوی‌شناس ترک، بسیاری از آداب و رسوم فرقه مولویه را برگرفته از فرهنگ ایرانی می‌داند. (۲۵) علاوه بر فتوحات هخامنشیها، همسایگی با ایران نیز سبب گردیده بود تا زبان فارسی در آنجا رواج یابد و بیان ناصر خسرو در سفرنامه در این مورد، خود گواهی صدق است که می‌گوید: «در شهر اخلاط به سه زبان سخن می‌گویند: تازی و پارسی و ارمنی» (۲۶).

اما رواج واقعی فرهنگ ایران در روم از حمله آلبارسلان سلجوقی و سپاهیان ایرانی در سال ۴۶۳ ه. ق. بود که در جنگ ملازگرد (۲۷) بر رومانوس دیوجانس قیصر دوم روم شرقی پیروز گردید (۲۸) و کم‌کم با استقرار سلجوقیان در آن سرزمین زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی رواج گرفت. حاکمان روم تا دو قرن تابع دولت ایران بودند و این وابستگی تا پایان حکومت سلجوقیان بزرگ ادامه داشت و پس از وقعه‌ای مجدداً با حمله مغولها به ایران و روم، تابع ایلخانان ایران گردیدند؛ زبان فارسی پس از سلجوقیان و دست‌نشاندهانشان در آسیای صغیر، زبان رسمی آن سامان گردید و محاوره و کتابت به

زبان فارسی درآمد و مخصوصاً در دوره هزالدین قلیج ارسلان دوم (۵۸۴-۵۵۱) پنجمین پادشاه آن سلسله آثار ارزشمندی به زبان فارسی پدید آمد. ابن بی‌بی در حوادث اواخر قرن ششم می‌نویسد: «در پنج زبان که در بلاد روم بیشتر خلق بدان مکالمت نمایند [غیاث‌الدین کیخسرو] استحضاری تمام حاصل کرده بود ... چنانکه اگر وقتی زبانی از زبانها در تکلم آمدی کمان اجانب چنان بودی که به اصل و نژاد از اصحاب آن زبان و ارباب آن لسان و اقوام آن کلام است ... دیگر پادشاهان سلجوقی معمولاً به فارسی سخن می‌گفتند».^(۲۹)

با حمایت بهرامشاه (م: ۶۲۲ هـ ق) ممدوح نظامی گنجوی، یکی از کانونهای فرهنگی در ارزنجان به وجود آمد و پسرش علاء‌الدین داوود شاه نیز از حامیان شعر و ادب پارسی بود و بر روی هم محدوده حکومتی سلجوقیان روم، فضایی کاملاً ایرانی داشت. پادشاهان سلجوقی «سلطان نامیده می‌شدند و شاهزادگان والی شهرها عنوان «ملک» یا «شاه» داشتند و البته همگی آنان زیر نظر و حکومت سلطان بودند که در قوتیه مستقر بود و دربار همه این شاهان کانونی برای زبان و ادب فارسی محسوب می‌گردید.

آقای احمد آتش در مقاله‌ای با عنوان «آثار فارسی در قرن ششم تا هشتم در اناطولی»^(۳۰) از ۳۷ کتاب و رساله که در آن مدت نگارش یافته یاد می‌کند؛ کمال‌الدین حبیبش تغلیسی (م: ۵۵۹ یا ۵۷۹ هـ ق) از پرکارترین نویسندگان فارسی دیار روم محسوب می‌گردد که شعر هم به فارسی می‌گفت و حداقل ده کتاب و رساله به فارسی نوشت. شاهزاده ناصرالدین برکیارق پسر قلیج ارسلان دوم سراینده مثنوی حور و پریزاد و برادرش ملک محیی‌الدین که مجمع‌الرباعیات^(۳۱) در سالهای پیش از ۵۸۸ در شهر انگوریه (انقره = انکارا) به نام او تألیف یافته و برادر کوچکترشان سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول که خود شاعر بود و راحة‌الصدور راوندی به نام او تألیف گردیده، همه از مروجان زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر بودند. همین راوندی نویسنده راحة‌الصدور که شعر نیز می‌گفت و نیز قانعی طوسی که سلجوقنامه‌ای^(۳۲) هم در تاریخ سلجوقیان روم سروده و با مولوی نیز ارتباط داشته، از سخنوران دیگر دوره سلجوقیان روم به شمار می‌روند.

در سال ۶۴۰ در نبرد کوسه‌داغ^(۳۳) مغولها سلجوقیان را شکست دادند و مقدمات

انقراض اینان را فراهم آوردند و از آن پس اداره امور به فرمان ایلخانان بود و کارها به دست وزیران ایرانی انجام می‌گرفت. علاوه بر آن به دلیل ویرانگریهای مغولان در ایران، اینان گروه‌گروه روی بدان سامان نمودند و بدینگونه رواج و توسعه زبان فارسی در آنجا فزونی گرفت. جوش و خروش مولوی و مریدانش در آسیای صغیر و اثری که اشعار و اندیشه‌های او داشت، در این مختصر نمی‌گنجد و درحقیقت باید گفت ظهور مولوی، چنانی تازه به کالبد زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی بخشید و مانع از آن شد که پس از فروریختن کاخ سلطنت سلجوقیان روم که بزرگترین حامیان زبان و ادب فارسی بودند، این زبان بی سرپرست بماند. اشعار مولوی به دلیل مردمی بودنش به خانقاهها و میان مردم کوچه و بازار راه یافت و ظهور مثنوی‌خوانان و طریقت مولویه و خانقاهها شور و حال دیگری به فرهنگ ایرانی در آن دیار بخشید و به انتشار زبان و ادب فارسی و آداب و رسوم خاص ایرانی بیش از پیش کمک کرد و حتی زمانی هم که زبان ترکی در آنجا رسمیت یافت، گرامی ماند و طریقت مولویه نه در میان مردم که در میان سلاطین عثمانی هم طرفدارانی یافت.

ذکر همه آثار فارسی تألیف یافته در سرزمین آسیای صغیر، در این مختصر مقدور نیست اما یادکرد فارسیدانان و آثار زیرگرای تنوع کتابهای فارسی و رنگارنگی مضامین و علوم و فنون مختلف رایج در آن سرزمین تواند بود و نشانگر این واقعیت است که زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی تا بدان پایه و مایه رشد و نمود داشت که از عهده نگارش این همه مضامین متنوع برمی‌آمد.

خاموش‌نامه در وزن خسرو و شیرین نظامی از یوسفی ارزنجانی، مجموعه منشآت از سعدالدین مسعود، مثنوی فتوت‌نامه در وزن مثنوی مولوی و کتاب اشراقات به نظم و نثر از ناصرالدین سیواسی، مسامرة الاخبار از آقزایی، چهار کتاب در فن انشاء و به نامهای: قواعد الرسائل و فرائدالفضائل، نزهة الکتاب و تحفة الالباب، غنیة الکاتب و منیة الطالب و رسوم الرسائل و نجوم الفضائل از حسن بن عبدالؤمن خوری امیر قسطنونی از جمله آثار تألیف یافته در آن دیار است؛ نیز الاوامرالعلائیه مفصلترین تاریخ سلجوقیان از ابن‌بی‌بی، فسطاط‌العدالة فی قواعد السلطنة از محمدبن محمدبن محمود خطیب، اختیارات مظفری در هیئت و نجوم از قطب‌الدین شیرازی مشهور به علامه، لطائف‌الحکمة در حکمت از

سراج‌الدین ارموی، نوادرات‌التبادرت‌لثحفة‌البهادر، دایرة‌المعارف‌گونه‌ای در دوازده قرن و از جمله علوم ریاضی و نجوم، جواهر، خواص و منافع، فلاحات، تندرستی، زهرها و پادزهرها از محمدبن‌امین‌الدین دُنیسری،^(۳۴) فلک‌نامه، مثنوی در تصوّف، سلک‌الجواهر فرهنگ منظوم عربی به فارسی از حمید انگوری و بالاخره کنزالتحف در موسیقی از امیربن خضرمالی‌قرمانی، ترکیب‌بند دختر سالار، روضة‌العقول محمدبن‌غازی ملطیوی، اشعار نظام‌الدین احمد ارزنجانی، امیر عارض روم و کثرت شاعران و نویسندگان در این دوره همه‌گویای رواج کامل زبان و ادب و فرهنگ ایرانی در سرزمین آسیای صغیر تواند بود.

زبان فارسی در دوره‌های بعد نیز در سرزمین عثمانی رواج داشت و در دوره «فاتح» عصر طلایی عثمانی و جانشین او بایزید دوم و پسر بایزید یعنی سلیم اول همچنان رونق داشت و آثار باارزشی در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی به زبان فارسی نوشته شد و حتی با وجود تیره شدن روابط ایران و عثمانی بعد از جنگ چالدران،^(۳۵) دانشمندان فارسی‌دان بسیاری ظهور کردند و به این زبان کتابها نوشتند و از جمله گفته‌اند کمال پاشازاده شیخ‌الاسلام و امپراطوری عثمانی (م: ۹۴۰ هـ ق) بیش از سیصد کتاب و رساله نوشت و علاوه بر اینها مجموعه منشآت^(۳۶) باقی مانده از سلاطین عثمانی خود می‌تواند گواهی صدق بر رواج نامه‌نگاری رسمی فارسی در میان آنان در سده‌های هشتم و نهم هجری قمری باشد.

زبان و ادب فارسی تا بدان پایه در زبان و ادب سرزمین ترکیه مؤثر افتاد، که قالبهای شعری و وزنهای قافیه‌ها عیناً در ترکی نیز بکار رفت و حتی تشبیهات و استعارات و کنایات فارسی به همان گونه فارسی تکرار گردید و جالبتر اینکه در میان دیوان شاعران ترک، شعر فارسی نیز راه یافت و تک‌بیتها و مصرعهای فارسی نمک کلام نویسندگان ترک قرار گرفت و شعر ملمّع ترکی - فارسی رواج یافت و هم‌اکنون نیز تعداد بسیار زیادی از واژه‌ها و اصطلاحات فارسی در زبان ترکی به کار می‌رود که دلیل بارزی بر عمق نفوذ نهصدساله زبان فارسی و فارسی‌زبانان در زبان و فرهنگ مردم آن سامان تواند بود و چندان ریشه در تاریخ و ادب و فرهنگ و زبان کشور ترکیه دوانیده که تحقیق در هیچ کدام از این شقوق علمی، بدون دانستن زبان فارسی امکان‌پذیر نیست.

زبان و ادب فارسی در نواحی آسیای مرکزی نیز با وجود حکومت‌های ایرانی فارسی‌دوستی، همچون سامانیان رونق داشت و ماوراءالنهر و محدودهٔ سیحون و جیحون و خوارزم جزو قلمرو زبان و ادب فارسی بود و جالب اینکه وقتی در سال ۳۸۹ هـ ق آل‌افراسیاب حکومت را از سامانیان گرفتند؛ با اینکه خود ترک‌زبان بودند ولی بزودی خوی ایرانی گرفتند و حتی نسب خود را از نسل افراسیاب و اعیان فریدون ایرانی دانستند و به ترویج زبان و ادب فارسی پرداختند. نظامی عروضی می‌نویسد: «ملک خاقانیان در زمان سلطان خضر بن ابراهیم، عظیم طراوتی داشت ... و شاعر دوست عظیم بود. استاد رشیدی و امیر عمق و نجیبی فرغانی و نجار ساغرجی و علی بانیدی و پسر درغوش و پسر اسفراینی و علی سپهری در خدمت او صلتهای گران یافتند و تشریفهای شگرف ستدند. و امیر عمق امیرالشعراء بود و از آن دولت، حظی تمام گرفته و تجملی قوی یافته چون غلامان ترک و کنیزان خوب و اسبان راهوار و ساختههای زر و جامه‌های فاخر و ناطق و صامت فراوان و در مجلس پادشاه عظیم محترم بود ... اگر چه رشیدی جوان بود اما عالم بود و در آن صناعت ستی زینب ممدوحه او بود و همگی حرم خضرخان در فرمان او بود و به نزدیک پادشاه قربتی تمام داشت ... و سیدالشعرا بی یافت» (۳۷).

شواهد و قراین تاریخی بسیار دیگری نیز نشان می‌دهد که دربار سلاطین آن سامان و نیز جانشینان آنان مانند خوارزمشاهیان آل اتسز و گورخانیان و غیره از مراکز پُرونق زبان و ادب فارسی محسوب می‌گردید و بملاوه خود آنان نیز اهل ذوق و شعر بودند و از همه بهتر وجود شاعران و نویسندگان گرانقدری همچون: شهاب‌الدین احمد بن مؤید نسفی سمرقندی، ظهیرالدین سمرقندی، سیف افرنگی، ضیاء خجندی، رضی‌الدین نیشابوری، دقایقی مروزی در محدودهٔ حکومتی آنان، خود دلیلی استوار بر گسترده‌گی زبان فارسی در قلمرو سلاطین آسیای مرکزی است. در خور ذکر اینکه حتی با وجود تحولاتی که پس از حملهٔ مغولان نیز در آن سرزمینها رخ داد، زبان فارسی رونق خود را از دست نداد و همچون کوهی استوار برپای ماند و از باد و باران گزندش نبود و به صورت یک زبان بین‌المللی در قسمت بزرگی از آسیا بعنوان زبان ادبی و سیاسی از آسیای مرکزی تا آسیای صغیر و از حاشیهٔ دریای سیاه تا کرانه‌های خلیج بنگال گسترش داشت

و در درازای چند قرن همچنان به کار می‌رفت.

سخن را با همزبانی دکتر ویل دورانت محقق گرانمایه و نویسنده کتاب ارزشمند تاریخ تمدن به پایان می‌برم که گفت: «کتاب «شغای» ابن سینا از کتاب قانون هم بزرگتر است و شامل ۱۸ مجلد بزرگ می‌باشد که در واقع دایرة المعارف کاملی است از علوم و فلسفه و علوم الهی که توسط یک نفر تألیف شده است و می‌توان گفت این کتاب بزرگترین شاهکار علمی دوره قرون وسطی می‌باشد ... و ابن سینا حقا بزرگترین دانشمند قرون وسطی محسوب می‌شود. این کتابها و کتب ارسطو تنها منبع و مأخذ تحقیقات ابن رشد و دیگران و حتی علمای فلسفه اسکولاستیک مسیحی بوده است». نیز دکتر ویل دورانت می‌گوید: «شاهنامه فردوسی یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی جهان است. همچنین بازگو می‌کند که: «جایی سینگر سارجنت نقاش و هنرمند آمریکایی اظهار داشته است که تمام نقاشیهای زمان رنسانس ایتالیا ارزش یک قالی ایرانی را ندارد». و بالاخره درباره حکیم عمر خیّام نیشابوری می‌گوید: «نظریات او برای اصلاح تقویم ایران حتی از تقویم فعلی اروپا که موسوم به گرگوریان است نیز صحیحتر می‌باشد. یعنی تقویم گرگوریان در ظرف ۲۳۲۰ سال یک روز خطا می‌کند و تقویم عمر خیّام در ۳۷۷۰ سال یک روز خطا می‌کند». ویل دورانت اضافه می‌کند: «در قرن چهارم هجری فهرست کتابهای کتابخانه عمومی شهرری در ده مجلد بزرگ ثبت شده بود. در ۵۵۰ هجری شهر مروده کتابخانه بزرگ داشت که یکی از آنها حاوی ۱۲ هزار جلد کتاب بود». (۳۸)

پیوست:

- ۱- یشتها. ج ۱. ص ۴۰۷ به بعد.
- ۲- تاریخ تمدن اسلامی. تألیف جرجی زیدان، ترجمه عبدالحسین میرزا قاجار جلد دوم، چاپ ۱۳۲۹ ق. تهران، ۱۳۰۲ ش.
- ۳- تاریخ بلعمی، از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی به تصحیح ملک الشعراء بهار، از انتشارات اداره کتب نگارش وزارت فرهنگ. سال ۱۳۴۱.
- ۴- کتاب الوزاجهیشیاری. ج مصر. ۱۹۳۸.
- ۵- وفيات الاعیان. ابن خلکان.
- ۶- منسوب به موریان نزدیک اهواز.
- ۷- بغداد = بَغ (= خدا) + داد (= داده و آفریده) = خدا آفریده و خداداده.
- ۸- البیان و التبین. جاحظ

- ۹- برای اطلاع از مترجمان عربی، رک: الفهرست و مروج الذهب مسعودی.
- ۱۰- نیز رک: الفهرست، ابن الندیم.
- ۱۱- ترجمه عربی الحاوی، حدود نیسی و از ترجمه لاتین آن بیست و پنج مجلد باقیست.
- ۱۲- الجدری، درباره راه جلوگیری از آبله است و بارها در اروپا ترجمه و طبع گردیده است.
- ۱۳- اخبارالحکماالفطی، چاپ مصر، ۱۳۳۶ ه. ق. / ۹۳ به بعد.
- ۱۴- مجموعه سخنرانیهای نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، مقاله آقای دکتر گرجی.
- ۱۵- مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ نگاه ترجمه و نشر کتاب. ۲۱/۱۳۳۷ به بعد.
- ۱۶- رک: المغرب جوالبقی، چاپ تهران. ۱۹۶۶ میلادی.
- ۱۷- مأخذ پیشین ذیل «ککک».
- ۱۸- رک: مقدمه همان کتاب
- ۱۹- Dozy
- ۲۰- رک: فرهنگ یاد شده.
- ۲۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، استادمرتضی مطهری، چاپ هشتم، شرکت افست، بهمن ماه ۱۳۵۹، ص. ۹. د.
- ۲۲- مأخذ پیشین، ص ۶۶۹.
- ۲۳- ظاهراً آثاری در نزدیکیهای ازمیر و سنگ نوشتههایی در کورمه و گورستانی در کنار شهر طرسوس و سواحل جنوبی ترکیه موارد بالا را تأیید می کند.
- ۲۴- Golpinarli
- ۲۵- رک: مولوی و مولویه ترجمه آقای دکتر توفیق سبحانی.
- ۲۶- سفرنامه ناصر خسرو، دکتر دبیر سیاقی، انجمن آثار ملی، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران. سال ۱۳۵۴ ش.
- ۲۷- منازگرد نیز ضبط شده است.
- ۲۸- لامعی جرجانی درباره حمله آلب ارسلان سلجوقی فسیدهای به مطلع زیر دارد. رک: دیوان به تصحیح استاد سعید نفیسی. ۱۳۱۹.
- ملک را شاهنش و سلطان چنین باید چنین که نهب او به مصر و که سپاه او به چین
- ۲۹- الاوامر العالیه، ابن بی بی، چاپ عکسی. ۱۹۵۶. آنکارا، ۷۹-۷۷ نیز زبان فارسی در قلمرو عثمانی، ۱۰-۹.
- 30 - 1-A. ATES HICRI VI-VIII (XII-XIV) asirlarda Anadolu'da Farsca eserier Turkiyat Meemuasi Cilt VII-VIII, CUZ. 11, 1945, Istanbul s. 94-135.
- ۳۱- از این مجموعه گرانقدر، فقط چند برگگی شامل فهرست و تعدادی رباعی به شماره ۳۳۸، کتابخانه سلیمانیه استانبول باقیست.
- ۳۲- این کتاب از میان رفته ولی شاعر خود گفته که سلجوقنامه اش سیصد هزار بیت و شامل ۳۰ مجلد بوده است.
- ۳۳- کوسه داغ محلی از نواحی ارزنجان بوده است.
- ۳۴- دُنیسری به ضمّ نخست، شهری بوده در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی ماردین (میان دیاربکر و مرز عراق).
- ۳۵- جنگ مذکور به سال ۹۲۰ اتفاق افتاد.
- ۳۶- منشآت السلاطین. ج دوم، استانبول ۱۲۷۴
- ۳۷- چهارمقاله عروضی سمرقند به تصحیح علامه قزوینی و به کوشش دکتر معین، سال ۱۳۳۱. ص. ۳-۷۲
- ۳۸- رک: سخنرانی دکتر ویلیام جیمز دورانت در روز یکم اردیبهشت ۱۳۲۷ ه. ش. در انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا. ترجمه دکتر مهدی فروغ.

- ۳۹- میراث ایران تألیف سیزده تن از خاورشناسان. ترجمه هیأت مترجمان. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۳۶.
- ۴۰- تمدن ایرانی. هیأت خاورشناسان. ترجمه آقای دکتر عیسی بهنام. تهران. ۱۳۳۷.
- ۴۱- نقش ایران در فرهنگ اسلامی. علی سامی. ۱۳۶۵.
- ۴۲- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، دکتر محمدمبین ریاحی. انتشارات پازنگ، ۱۳۶۹.
- ۴۳- فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن. دکتر ذبیح‌الله صفا. مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی. ۱۳۵۰ ه.ش.
- ۴۴- تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا. ج ۱. نیز مجلد دوم. ابن‌سینا. ۱۳۵۱.
- ۴۵- فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی. گردآورنده محمدمعلی امام‌شوشتری. انتشارات انجمن آثار ملی. ۱۳۴۷.
- ۴۶- التهیم لاوائل صناعةالتنجیم. ابوریحان بیرونی به تصحیح جلال‌الدین همایی. از انتشارات انجمن آثار ملی (۱۰۹).
- ۴۷- مروج الذهب سعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۸- وفیات الایمان، ابن‌خلکان.
- ۴۹- تاریخ تمدن، ویل دوررانت. مجلدات مختلف یا مترجمهای مختلف.
- ۵۰- تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تألیف دکتر محمود نجم‌آبادی. از انتشارات دانشگاه تهران. (۱۳۹۷/۲).
- ۵۱- مجموعه سخنرانیهای کنگره تحقیقات ایرانی در سالهای مختلف.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی